

چهاروی

رفیقان گلستان ۴

پری‌های رنگین کمان ۱۱



# سَفَرُون پری زرد

نویسنده: دیزی مدوز  
تصویرگر: جورجی ریپر  
مترجم: شادی دبیری



کتاب‌های زعفرانی



۹ ..... زنبور وحشی

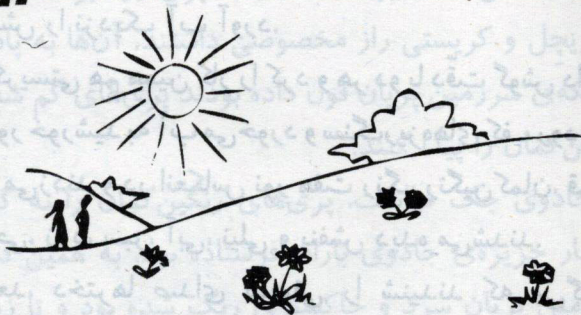
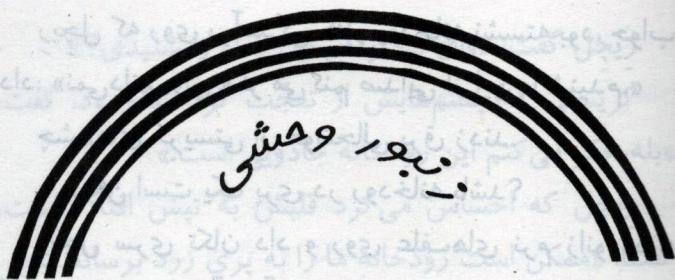
۲۳ ..... کندوی جادویی

۳۱ ..... دوستان زنبوری

۳۷ ..... پری فراموشکار

۴۵ ..... کار خوب کوئینی

۵۳ ..... جادوی پری به کمک کوئینی می‌آید



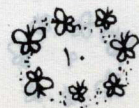
ریچل واکر گفت: «کریستی! آن جا را ببین!»  
کریستی بدو بدو از دشت سبز زمردینی که آن قسمت از  
جزیره‌ی جادوی باران را پوشانده بود، پایین آمد. آن جا پُر از  
گل‌های مینا و آلاله بود.

مادر کریستی گفت: «خیلی دور نشوید.» و با پدر کریستی  
به آرامی از پله‌هایی که به سمت پایین دشت کشیده شده  
بود، سرازیر شد.

کریستی پیش دوستش آمد و با امیدواری گفت: «ریچل!  
چی پیدا کرده‌ای؟ یک پری رنگین کمان دیگر؟»



ریچل که روی برآمدگی کنار رودخانه نشسته بود، جواب داد: «نمی‌دانم، ولی فکر می‌کنم صدایی از این‌جا شنیدم.» چشم‌های کریستی از خوشحالی برق زدند. - ممکن است یک پری در رودخانه باشد؟ ریچل سری تکان داد و روی علف‌های نرم زانو زد و گوشش را نزدیک آب آورد. کریستی هم همین کار را کرد و هر دو با دقت گوش دادند. نور خورشید به آب می‌خورد و سنگ‌ریزه‌های کف رودخانه برق می‌زدند و در انعکاس نور هفت رنگ رنگین‌کمان، قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش دیده می‌شدند. بعد، دخترها صدای ضعیفی را شنیدند که می‌گفت: «دنبالم بیا ... دنبالم بیا ...»



ریچل گفت: «وای ...! تو هم این صدا را شنیدی؟» کریستی که چشم‌هایش از تعجب گرد شده بود، گفت: «بله، فکر می‌کنم این رودخانه جادویی است.» ریچل که احساس می‌کرد قلبش به تپش افتاده است، گفت: «ممکن است رودخانه ما را به پری زرد برساند.» ریچل و کریستی راز مخصوصی داشتند. آن‌ها به پادشاه و ملکه‌ی سرزمین پریان قول داده بودند پری‌های گم شده‌ی رنگین‌کمان را پیدا کنند. جادوی جک فراست، پری‌های رنگین‌کمان را به گوشه و کنار جزیره‌ی جادوی باران فرستاده بود. به همین دلیل، سرزمین پریان سرد و خاکستری رنگ شده بود و تا زمانی که هفت پری رنگین‌کمان پیدا نمی‌شدند و به سرزمین‌شان بر نمی‌گشتند، همه چیز خاکستری باقی می‌ماند. ماهی نقره‌ای رنگی از لابه‌لای علف‌های سبز درخشان کف رودخانه جستی به بیرون زد و گفت: «دنبال ما بیایید... دنبال ما بیایید.»

